

## مصاحبه آقای غسان بن جدو خبرنگار الحیاه

### با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۶/۱۰/۱۱)

س - آیا علت بازداشت ۱۱ روزه خود را دریافتید و آیا توقع دارید که محاکمه شوید و با چه اتهامی؟  
ج - در اولین ساعات بازداشت، دادرس دادگاه تفهیم اتهام نمود و بعد از بازجویی مختصر قرار بازداشت موقت را صادر نمود و آنگاه به زندان اوین منتقل گردیدیم. بعد از ۱۱ روز بازداشت و چندین جلسه بازجویی، با کفالت آزاد شدم. هیچ حکمی درباره اتهامات علیه من صادر نشده است.  
س - گویا مسئله «ولایت فقیه» مسأله‌ای برای جداسازی گروهها و مواضع تبدیل شده است، موضع شما درباره آن چیست؟

ج - برخی از گروههای سیاسی که با اصل حاکمیت مردم (اصل ۵۶ قانون اساسی) و رکن جمهوریت نظام مخالف هستند، می‌کوشند تا مخالفت خود را در قالب تعارض این اصول با اصل ولایت فقیه مطرح سازند. بعد از آن که آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شدند، و مسئله تحقق جامعه مدنی به طور وسیعی مطرح گردید، این گروهها ضمن مخالفت با جامعه مدنی، در برابر آن جامعه ولایی را مطرح کردند و به مخالفت با فرایند انتخابات و رأی اکثریت پرداختند. طرح این مباحث، آنهم ۱۹ سال بعد از پیروزی انقلاب و بعد از شکست این گروهها در انتخابات ریاست جمهوری، به ضرر نظام جمهوری اسلامی و موجب تشویش افکار عمومی و تشدید بدبینی مردم به روحانیت می‌باشد.

س - برخی از محافل رسمی معتقد هستند که شما (نهضت آزادی) آقای منتظری را تحریک کردید که بر علیه آقای خامنه‌ای سخن گویند، همچنین این محافل معتقدند که نمی‌خواهید جو سیاسی را آرام کنید توضیح شما در این مورد چیست؟

ج - این اتهام بی‌اساس و زشتی است. محافل رسمی اگر واقعاً سند و مدرک معتبری بر اثبات ادعای خود دارند می‌بایستی آن را مطرح کنند. اما آنها تا به حال چنین کاری نکرده‌اند بلکه به صرف تبلیغات علیه آیت‌الله منتظری و نهضت آزادی اکتفا نموده‌اند. نهضت آزادی ایران مخالفت خود را با آشوب و ناآرامی به کرات با صراحت و صداقت اعلام و حرکات تشنج‌آفرین و خودسرانه گروههای فشار را محکوم کرده است. جو سیاسی را کسانی ناآرام می‌کنند، که به جای پاسخ منطقی دادن به انتقادات و ایرادات، به حریم منازل و دفاتر کار افراد و یا مطبوعات و سینماها حمله می‌کنند.

س - پس از ۵ ماه از ریاست آقای خاتمی عمل و سیاستهای ایشان را در این مدت چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظر شما چالشهایی که آقای خاتمی با آن مواجه خواهند بود در مقابل تحقق برنامه‌هایشان چیست؟

ج - در مجموع کارنامه ایشان را مثبت ارزیابی می‌کنم. از ایشان توقع معجزه نداریم و به مشکلات و موانع موجود بر سر راه ایشان و انواع کارشکنی‌هایی که می‌شود واقف هستیم. چالشهایی که آقای خاتمی با آن روبرو هستند، بخش عمده آن از جانب گروههایی است که معنا و مفهوم برنامه‌های ایشان

را در مورد قانونمند شدن جامعه، جامعه مدنی و غیره نمی‌فهمند و بر این باور باطل هستند که جامعه مدنی و جمهوریت مخالف اسلام است. بخش دیگر آن مربوط به آن گروههایی است که موفقیت آقای خاتمی را مغایر با منافع سیاسی و اقتصادی خود می‌بینند.

*س - آیا اکنون ائتلافی میان گروههای چپ رادیکال با کارگزاران (در حمایت از آقای خاتمی) وجود دارد و اگر هست چه مدت این ائتلاف (شاید در مقابل جریان راست) ادامه خواهد داشت؟*

ج - در هنگام انتخابات چنین ائتلافی وجود داشت. اما تصور نمی‌کنم ادامه پیدا کرده باشد. البته وزرای وابسته به کارگزاران در دولت آقای خاتمی حضور دارند.

*س - آیا تصور می‌کنید که مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز اساسی تصمیم‌گیری می‌باشد و نقش این مجمع را اکنون و در آینده چه می‌دانید؟*

ج - قانون اساسی برای مجمع تشخیص مصلحت نظام وظایف ویژه‌ای را تعیین کرده است که عمدتاً یک نهاد مشورتی برای مقام رهبری می‌باشد. البته همانطور که خود آقای هاشمی رفسنجانی هم چندین بار یادآور شده‌اند، ایشان طی ۱۹ سال گذشته در بسیاری از جریانات جمهوری اسلامی، نقش اصلی و عمده را داشته‌اند. بنابراین، انتخاب رئیس جمهور جدید، به معنای انتقال عملی و واقعی و بلافاصله قدرت محسوب نمی‌گردد و جابجایی نیاز به زمان دارد. با گذشت زمان و تثبیت موقعیت رئیس جمهور منتخب، مجمع تشخیص مصلحت نیز لاجرم در همان چارچوب عمل خواهد کرد که از قدرت سیاست‌گذاری فراوانی برخوردار است.

*س - شما اولین وزیر خارجه در ایران بودید (بعد از انقلاب) به نظر شما سیاست خارجه ایران پس از ریاست آقای خاتمی به سمت تغییرات اساسی در استراتژی پیش می‌رود؟*

ج - تغییرات استراتژیک در سیاست خارجی ایران با اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران آغاز شده است. ایران بعد از ۱۹ سال انزوای مزمز در یک موقعیت مناسبی به صحنه بین‌المللی وارد شده است. ریاست ایران بر کنفرانس اسلامی در سه سال آینده می‌تواند تغییرات مطلوبی را به نفع جهان اسلام و موقعیت ایران در جهت بهبود روابط خارجی بوجود آورد. ممکن است تغییرات خیلی سریع نباشند اما مطمئناً پیش خواهد رفت.

*س - آیا تصور می‌کنید که اوضاع به سمت برقراری رابطه با آمریکا پیش می‌رود؟*

ج - تا برقراری روابط دیپلماتیک فاصله زیادی وجود دارد. اما به نظر می‌رسد شرایط برای مذاکرات جدی رسمی بین دو دولت مساعد شده باشد. سرعت پیشرفت در این زمینه به اقدامات آشتی‌جویانه دولت آمریکا، نظیر کاهش تجهیزات عظیم نظامی در خلیج فارس، بستگی دارد.

## مصاحبه نشریه پیام هاجر با آقای دکتر یزدی پیرامون

کنفرانس اسلامی ۱۶ آذر ۱۳۷۶

### هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی\*

س - اگر ممکن است سابقه و هدف از تشکیل کنفرانس اسلامی و علت آن را توضیح دهید.

ج - کنفرانس اسلامی در شکل فعلی خود در سال ۱۹۶۹، بعد از جنگ ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل و اشغال سرزمین جدید عربی فلسطین، و هنگامی که یهودیان افراطی بخشی از ساختمان اصلی مسجدالاقصی را آتش زدند، بوجود آمد. البته تشکیل اجتماعی از کشورهای اسلامی ایده‌ای جدید و تازه‌ای نبود. در طی ۵۰ سال گذشته، بارها «مؤتمرات اسلامی» با شرکت سران و نمایندگان دولت‌های اسلامی و شخصیت‌های برجسته دینی از سراسر دنیای اسلام تشکیل می‌شده است. مثلاً از ایران هم آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله کمره و نواب صفوی در آن شرکت کردند. مؤتمر مشابه دیگری هم در سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ در کراچی برگزار شد که مرحوم حاج سید غلامرضا سعیدی در آن حضور پیدا کردند. انجمن اسلامی دانشجویان پاکستان نیز، از اینجانب دعوت نموده بود که در آن مؤتمر شرکت کنم، اما بدلیل سیاسی اجازه خروج پیدا نکردم.

ایجاد یک سازمان جهانی با شرکت رسمی و کامل کلیه کشورهای اسلامی در سال ۱۹۶۹ قبل از هر چیز، واکنشی به حفظ بیت‌المقدس و مسجدالاقصی از دستبرد اسرائیل بود. هدف این بود که سیاست‌های مشترکی برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل توسط کشورهای اسلامی اتخاذ گردد. البته بعدها، در اجلاس‌های دیگر، منشور کنفرانس اسلامی با اهداف معین تدوین و تصویب گردید. اما باید دانست و توجه داشت که کشورهای اسلامی دارای ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حتی فرهنگی و نژادی بسیار متنوعی هستند. در میان آنها، از هر نوع حکومتی، نمونه‌ای را می‌توان یافت. برخی از آنها روابط نزدیکی با دولت‌ها و قدرت‌های غربی - بخصوص آمریکا و انگلیس دارند. برخی دیگر برعکس، در اوج جنگ سرد، متحد شوروی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شدند. نظام سیاسی در برخی از آنها از نوع حکومت‌های استبدادی قرون گذشته با دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی ارتجاعی می‌باشد. برخی دیگر از این حکومت‌ها رنگ و جلای یک دولت مردمی و سوسیالیستی را دارند. برخی کاملاً بطور عریان ضد مذهبی هستند و برخی دیگر شدیداً مذهبی و واپس‌گرا می‌باشند. برخی از این حکومت‌ها ادعای سکولاریزم را دارند و خود را علمدار جدایی دین و دولت می‌دانند. اما سکولاریزم آنها نوع خاصی است. نه نوع غربی آن، که دولت در برابر مذهب بی‌تفاوت و بی‌طرف است و کاری به کار سازمانها و نهادهای دینی ندارد بلکه سکولاریزم شرقی است (که دارای همان ویژگی‌های استبداد شرقی است) در سکولاریزم شرقی دولت مدعی و متولی مذهب است و با تمام قوا مساجد، منابر، اوقاف و مدارس دینی را کنترل می‌نماید و در جهت خاص اهداف خود هدایت می‌کند. از این حیث، سکولاریزم شرقی تفاوت

\* نقل از نشریه پیام هاجر شماره ۲۳۱.

اساسی با استبداد شرقی ندارد. و اگرچه اساساً مذهبی نیست اما مذهب را در خدمت قدرت سیاسی خود می‌گیرد و می‌پذیرد. علاوه بر تنوع در ساختارهای سیاسی دولت‌های اسلامی، و علیرغم مشترکات فرهنگی و دینی وسیع و یک سابقه تمدنی واحد و مشترک، اختلافات گسترده دینی و مذهبی، همراه با تعصبات فراوان مسلمانان را از هم جدا و متمایز می‌سازد. اما علیرغم این واقعیت‌های تلخ انکارناپذیر، در عمق روح و جان این ملت‌ها، نیروی محرکه‌ای بسیار قوی که منشاء آن خود قرآن کریم است، برای وحدت و برادری میان مسلمانان وجود دارد. این نیروی محرکه همان عامل اصلی و کارسازی است که دولت‌های این کشورها را، علی‌رغم مواضع فکری و سیاسی ساختارهای متنوع و متضاد، مجبور ساخت برای نجات مسجداً اقصی به دور هم جمع شوند و با وجود اینکه نتوانستند دولت اسرائیل را به عقب‌نشینی از قدس شریف و ادار سازند. اما آنها را مجبور ساخته است سازمان کنفرانس اسلامی را به عنوان یک نهاد بین‌المللی ادامه دهند. در واقع هدف یا هدف‌های کنفرانس اسلامی، یا بهتر است گفته شود رسالت آن، چیزی فراتر از آن هدف اولیه می‌باشد. البته در دوران جنگ سرد، کنفرانس اسلامی نقش مهمی در مناسبات جهانی، و همکاری و هماهنگی با بلوک کشورهای غربی در تقابل با بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق ایفا کرده است.

اما از زمان تأسیس کنفرانس اسلامی سه دهه گذشته است و جنگ سرد هم تمام شده است. بنابراین کنفرانس اسلامی در تلاش برای یافتن تعریف مجددی از نقش عمده اصلی خود در قلمرو جهان اسلام و در پهنه مناسبات جهانی می‌باشد. بنابراین می‌بایست رسالت و اهداف کنفرانس اسلامی را از زوایای دیگری، نه تنها برای زمان حال، بلکه برای دهه‌های آینده مورد بررسی قرار داد.

#### *س - آیا این اجلاس می‌تواند مناقشات و مشکلات جهان اسلام را حل کند؟*

ج - نه بطور کامل، مناقشات و مشکلات محلی و منطقه‌ای در میان کشورهای اسلامی، در میان خود مسلمانان و یا با سایر اقوام و نژادها، دارای ریشه‌های عمیق و قوی فرهنگی، مذهبی و نژادی می‌باشند. بی‌تردید سیاست‌ها و قدرت‌های خارجی، شرکت‌ها و مراکز قدرتمند اقتصادی از عوامل بسیار مؤثر و عمده این مناقشات می‌باشند. اما نباید فراموش کرد که ریشه این مشکلات و مناقشات درون خود این جامعه‌ها می‌باشد. کافی است فقط مروری اجمالی بر گذشته این اقوام و کشورها، بعنوان نمونه درگیری‌های قومی و نژادی و مذهبی، داشته باشیم. نیروهای خارجی از این زمینه بهره‌برداری می‌کنند.

اما در هر حال، وقتی نهادهای بین‌المللی غیراسلامی نمی‌توانند نسبت به مناقشات و ناامنی‌های محلی و منطقه‌ای بی‌تفاوت باشند، به طریق اولی، کشورهای اسلامی، خصوصاً با تغییراتی که در دو دهه اخیر در مناسبات جهانی، با توجه به پایان جنگ سرد بوجود آمده است، نمی‌توانند خود را کنار بکشند. برخی از این مناقشه‌ها و نزاع‌ها میدان و مظهری از زورآزمایی میان دولت‌های منطقه یا جهان است. اما موضوع اصلی این است که چگونه باید به این درگیری‌ها خاتمه داد. با ادامه درگیری و زورآزمایی‌ها یا در راه‌های مسالمت‌آمیز و وساطت سایرین. یکی از پیامدهای پایان جنگ سرد، پایان عصر توسل به زور برای حل اختلافات میان اقوام و ملت‌ها و دولت‌هاست.

در شرایط کنونی جهان، بیش از هر زمان، اصل مذاکره برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و درگیری‌ها پذیرفته شده است. بنابراین کنفرانس اسلامی، می‌تواند نهاد خوب و مناسبی برای وساطت، و آغاز مذاکرات رودررو میان اعضای کنفرانس باشد. از آنجا که در هر حال برخی از اعضای کنفرانس اسلامی، روابط ویژه‌ای با قدرت‌های بیرون از منطقه و محرک این درگیری‌ها، دارند، گفتگو در

چهارچوب کنفرانس اسلامی حتی می‌تواند تأثیر عوامل بیرونی در این نزاع‌ها را کاهش دهد. اما نباید انتظار داشت که کنفرانس اسلامی بتواند ریشه‌های فرهنگی و مذهبی قوی این نزاع‌ها را بخشکاند. برای روشن شدن مطلب کافی است به چهره کریه و ضد انسانی حوادث افغانستان توجه کرد. انواع عوامل بیرونی، منطقه‌ای و جهانی در این فاجعه مؤثر و کارساز هستند. اما اختلافات عمیق شیعه و سنی، پشتو و هزاره‌ای و ازبک ریشه در تاریخ گذشته این مردم دارد. وقتی شیعه، سنی را می‌کشد و سنی شیعه را اصل این نزاع‌ها و مناقشه‌ها در گرو موفقیت در زمینه‌های دیگری است، که در رأس آن تحولات فرهنگی خود مسلمانان و خانه تکانی دینی و ذهنی در جامعه‌های اسلامی است.

*س - آیا اجلاس از قدرت مانور کافی در مقابل همگراهای دیگر (بازار مشترک و...) برخوردار است؟*

ج - بستگی به تعریف و درک ما از «قدرت» دارد. کنفرانس اسلامی از ظرفیت و توان بالقوه بسیار بالایی، در مقایسه با سایر همگراها، برخوردار است، که به آن امکان تحرک و مانور بسیار خوبی می‌دهد، به عنوان مثال، اگر امکانات بالقوه بازار مشترک اروپا را با امکانات بالقوه دولت‌های عضو کنفرانس اسلامی مقایسه کنید، به هیچوجه تناسبی میان آن‌ها نمی‌بینید. بخش عظیمی از منابع طبیعی جهان، نظیر نفت و گاز در اختیار کشورهای اسلامی است. بازار مشترک اروپا، بدون بهره‌مندی و دسترسی به این منابع قادر به ادامه حتی حیات خود نخواهد بود. اما آیا دولت‌های اسلامی توانسته‌اند، یا در شرایط کنونی می‌توانند، بطور مؤثری از این امکانات استفاده کنند. بدون شک جواب منفی است. نمونه بارز آن در جریان ظلم عظیم اروپائیان به مردم مظلوم بوسنی هرزگوین، مشاهده شد. اگر دولت‌های اسلامی می‌توانستند از اهرم‌های خود استفاده کنند، فاجعه به آنجا که رسید، هرگز نمی‌رسید اما به دلایلی که بحث آن خارج از فرصت این مصاحبه است، چنین مانوری امکان‌پذیر نشد.

*س - با توجه به اینکه ایران تنها کشوری است که در مقابل روند صلح خاورمیانه موضع مخالف دارد. این*

*موضع لطمه به حیثیت و موقعیت ایران نمی‌زند؟*

ج - خیر، روند صلح خاورمیانه متوقف و در حال مرگ است. دنیا پی برده است که دولت نژادپرست اسرائیل با خیره سری خود، حاضر به اجرای حتی مفاد قرارداد اسلو میان این دولت با ساف نمی‌باشد. یکی از عوامل موفقیت کنفرانس تهران و شکست کنفرانس دوحه، همین موضع ایران در برابر روند صلح خاورمیانه، است. باین ترتیب با توجه به این امر موضع ایران در برابر روند صلح نه تنها به حیثیت و موقعیت ایران لطمه نزده است، بلکه برعکس موجبات تقویت آن را فراهم ساخته است.

*س - مخالفین دولت ایران در مقابل این اجلاس چه موضعی دارند؟*

ج - آن عده از مخالفین اصلی و عمده ایران که در میان کشورهای عربی منطقه و یا در میان کشورهای اسلامی هستند، عموماً و اکثراً با گرایش مثبتی در کنفرانس تهران حضور فعال پیدا کرده‌اند. (به عنوان نمونه به سیاست جدید مصر و عربستان و کویت و... توجه کنید). مخالفین دولت ایران در غرب، بخصوص آمریکا، مخالفت جدی با برگزاری اجلاس تهران از خود نشان نداده‌اند. بخشی از موفقیت کنفرانس تهران مجدداً تکرار می‌کنم، به علت بن‌بست روند صلح در خاورمیانه، و ضرورت اجتناب‌ناپذیر یک خط مشی جدید در منطقه، با شرکت ایران می‌باشد.

*س - تا کنون حدود ۱۳۰ قطعنامه در مورد فلسطین، افغانستان و غیره توسط اجلاس کارشناسان*

*کنفرانس اسلامی تصویب شده است. آیا این قطعنامه‌ها بعد از تصویب نهایی از قدرت اجرایی کافی در جهان*

*برخوردارند؟*

ج - تدوین و تصویب این قطعنامه‌ها، قبل از هر چیز واجد اهمیت سیاسی است و نشانگر، حداقل وحدت مواضع آن می‌باشد. اما اجرای قطعنامه و تصمیمات کنفرانس اسلامی برای امضای آن، جز در ابعاد و زمینه‌های خاصی، لازم‌الاتباع نیست. به دلیل تنوع و پیچیدگی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت‌های عضو کنفرانس و مشکلات ساختاری درخور سازمان کنفرانس اسلامی، تصمیمات عموماً ضمانت اجرایی ندارند.

**س - اهمیت تشکیل اجلاس تهران را با توجه به اوضاع خاورمیانه و موقعیت ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

اجلاس تهران، همانطور که اشاره شد، در زمانی برگزار می‌شود که روند صلح میان اعراب و اسرائیل، به دلیل امتناع آشکار و گستاخانه این دولت از اجرای تعهداتش به بن‌بست رسیده است. برای بیش از حدود یک ربع قرن، بسیاری از قدرت‌های غربی، از جمله شرکت‌های نفتی جهان (معروف به هفت خواهران) و در رأس آنها شرکت‌های نفتی آمریکا، تلاش کردند تا اعراب و اسرائیل را با هم آشتی بدهند. بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، شرایط برای این آشتی و صلح به نظر آنان، فراهم شده بود. بنابراین سعی کردند بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد با پس دادن اراضی اشغال شده اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی در اراضی غرب رودخانه اردن و نوار غزه، به این نزاع و درگیری خاتمه دهند. براساس این دیدگاه، منافع استراتژیک جهان غرب، بخصوص آمریکا، با نفت خاورمیانه، که به اعراب و مسلمانان تعلق دارد، پیوند خورده است. اما ادامه مناقشه میان اعراب و دولت غاصب اسرائیل، برخلاف اهداف اولیه و اصلی تأسیس آن دولت، در راستای منافع درازمدت غرب نیست و باید هرچه سریع‌تر آن را پایان داد. ادامه این درگیری‌ها علت اصلی و دائم بی‌ثباتی بسیاری از دولت‌های منطقه و در نتیجه موجب تهدید دائم برای منافع شرکت‌های نفتی و دولت‌های غربی است. دولت صهیونیست‌ها نتوانست، علیرغم امکانات وسیع نظامی، مشکل خود را با فلسطینی‌ها و اعراب از طریق نظامی حل کند. با وجود پیروزی‌های چشم‌گیر در جنگ‌های متعدد، نه تنها مشکلات حل نشدند، بلکه روز به روز بر پیچیدگی آن افزوده شد. بنابراین راه‌حل غیرنظامی، براساس قطعنامه ۲۴۲، محوریت اصلی پیدا کرد. جنگ رمضان، و قطع جریان صدور نفت به غرب، که بی‌ارتباط با سیاست‌های شرکت‌های نفتی نبود، زمینه‌های مساعدی را برای صلح و آشتی بوجود آورد. این تلاش‌ها، آرام آرام و به تدریج نتایج خود را ظاهر ساخته است و امروزه تقریباً تمام کشورهای عربی - اسلامی، قطعنامه ۲۴۲ را، که متضمن دو نکته اساسی است، پذیرفته‌اند. نکته محوری اول قطعنامه ۲۴۲، پذیرش اسرائیل توسط اعراب است. دولت‌های عربی، عموماً با قبول قطعنامه، به واقعیت اسرائیل اعتراف کرده‌اند. برخی از این کشورها، حتی با این دولت روابط دیپلماتیک برقرار ساخته‌اند. البته برخی از کشورهای عربی، نظیر سوریه و لبنان هم که هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناخته و پیمان صلح را امضاء نکرده‌اند، موافقت اصولی خود را با صلح اعلام کرده‌اند اما آن را مشروط به تخلیه ارتفاعات جولان و جنوب لبنان نموده‌اند. اما اسرائیل حاضر به قبول بخش دیگر قطعنامه ۲۴۲، که بر تخلیه اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ تکیه دارد، نمی‌باشد. در واقع دولت غاصب اسرائیل، حاضر به قبول اصل فرمول صلح به ازاء زمین نمی‌باشد. امتناع سرسختانه صهیونیست‌ها از انجام تعهداتشان در قرارداد صلح، غرب و آمریکا را، و شرکت‌های نفتی بزرگ جهان را، در یک وضعیت آسیب‌پذیر بی‌سابقه بدی قرار داده است. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این امر بن‌بست صلحی است که سالها برای آن کار کرده‌اند و امروز اعراب با فقدان اراده

همچنین نقش تشکیل این کنفرانس در تهران و حضور سران دولت‌های اسلامی در تهران بر دیدگاه‌های سیاسی دولتمردان و نهادهای مختلف ایران اثر می‌گذارد و آن را متعادل می‌سازد. بعد از پیروزی انقلاب اولین اجلاس مقدماتی کنفرانس اسلامی در الجزایر برگزار شد. هنگامی که دولت ایران یک هیأت دیپلماتیک، نه در سطح چندان بالایی به آنجا اعزام نمود، با جنجال‌های سیاسی فراوان روبرو شد. حتی سفر وزرای خارجه کویت، ترکیه و مسقط و عمان به ایران و مذاکره با آنها با اعتراضات شدید نیروهای به اصطلاح حزب‌اللهی و احزاب راست‌گرا، نظیر حزب جمهوری اسلامی، و یا چپ‌گرا، نظیر مجاهدین انقلاب اسلامی، روبرو شد. مذاکره با دولت عراق، حتی قبل از جنگ، در نظر بعضی‌ها، گناهی نابخشودنی به حساب می‌آمد. فانتزی انقلابی، فقدان درک درست و واقع‌بینانه از مناسبات جهانی، ایران را به یک انزوای طولانی بی‌نتیجه و غیر مفید، بلکه مضر به منافع ملی ما، کشانیده بود. کنفرانس تهران پایان دوره و آغاز دوره جدیدی خواهد بود. علاوه بر این، حضور سران دولت‌های اسلامی، اعم از مترقی یا ارتجاعی، مستقل یا وابسته به آمریکا، هم‌پیمان با اسرائیل یا در حالت تخاصم و غیره، در تهران و قبول استقبال و احترام از آن‌ها، عملاً منجر به درک جدیدی از روابط خارجی، در دنیای کنونی می‌گردد. همانهایی که زمانی حاضر بودند سایه بعضی از این سران را با تیر بزنند، امروز در وضعیتی هستند که خود را مجبور به حفظ امنیت آنها می‌بینند و این خود گام بزرگی در تعدیل شرایط درونی می‌باشد. نکته دیگر اینکه در تحولات اجتماعی فرایند یادگیری بسیار مهم و تعیین‌کننده است. کنفرانس تهران، در عمل و نه در تئوری نظریه‌پردازی، به بسیاری از تصمیم‌گیرندگان کنونی ایران نشان می‌دهد و می‌آموزاند که حضور فعال در صحنه‌های بین‌المللی لزوماً معادل با سازش‌کاری و صرف‌نظر کردن از مواضع و ارزش‌ها نیست. این نیروها یاد می‌گیرند که می‌توان در صحنه‌های بین‌المللی فعال شد، حتی مهماندار اجلاس سران شد و رئیس کنفرانس اسلامی شد، با همه اعضای آن روابط نزدیک و معنادار داشت، بدون آن که مواضع اصولی خود را تغییر داد. آن چه که مهم است فهم و رعایت مقررات ناظر بر روابط سیاسی بین‌المللی و دیپلماتیک، درک مناسبات جهانی و داشتن هنر استفاده از موقعیت‌های بین‌المللی برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های کلان ملی. این تجربه به عادی‌سازی روابط ایران با جهان خارج کمک بسیار مؤثری خواهد کرد؛ که در مجموع یک پیروزی برای دولت آقای خاتمی محسوب خواهد شد.

اما کنفرانس اسلامی تأثیرات خاصی بر مناسبات داخلی ایران نیز بر جای خواهد گذاشت. از اولین پیامدهای مثبت فوری آن، همین فروکش کردن تنازعه‌ها و درگیری‌ها داخلی است. در آستانه برگزاری این مراسم حوادث ناگواری، که دون شأن جمهوری اسلامی است، توسط افراد و عناصر شخصی علیه یک شخصیت برجسته اسلامی به وقوع پیوست. کسانی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری از ملت ایران سیلی سختی خورده‌اند، به تلافی آن در صدد ایجاد آشوب و تلاطم و هرج و مرج هستند تا اولاً اعتبار ریاست جمهوری را به زیر سؤال ببرند، و ثانیاً شرایط اجتماعی و سیاسی برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی مورد نظرشان را فراهم سازند. یک نظر بدبینانه می‌تواند این باشد که یک جریان نفوذی خرنده، از نوع کلاه‌ها و کشمیری‌ها می‌خواستند با ایجاد بلوا و آشوب آن‌چنان شرایط ناامنی را فراهم سازند که عملاً برگزاری کنفرانس اسلامی را در تهران منتفی سازند. خوشبختانه با تمهیدات مناسب از ادامه و تشدید و گسترش این جنجال جلوگیری شد و اکنون آتش فتنه فروکش کرده است. این اولین اثر مثبت برگزاری کنفرانس تهران بر اوضاع داخلی می‌باشد. اما کنفرانس سران

و یا قدرت دولت آمریکا در وادار ساختن صهیونیست‌ها به قبول صلح روبرو هستند. و همه احساس فریب خوردن را دارند. مذاکرات صلح، به شیوه صهیونیست‌ها همیشه بر این اصل استوار بوده است که تمام امتیازاتی را که اعراب باید به آنها بدهند نقد است اما آنچه آنها قبول و تعهد می‌کنند، نسیه و موکول به آینده نامعلومی بوده است.

حاصل وضعیت کنونی، موج فشارهای سیاسی بر صهیونیست‌ها می‌باشد. سرسختی دولت اسرائیل و بی‌تفاوتی و یا بی‌قدرتی دولت آمریکا در برابر اسرائیل از یک طرف و نرمش و بی‌قدرتی اعراب از جهت دیگر، موجب شده است که بسیاری از کشورهای غربی و اعراب و شرکت‌های نفتی، به دنبال تدوین یک سیاست جدید مستقلی برای منطقه بروند، برنامه‌ای که ایران هم در آن، به عنوان یک کشور نفت‌خیز، نقش عمده‌ای، درخور موقعیت و مقام خود داشته باشد. در لابلای سخنان بسیاری از مقامات مسئول کشورهای عربی، بخصوص مصر و عربستان، که به داشتن روابط بسیار نزدیک با برخی از جناح‌های قدرت در آمریکا شهرت دارند، واکنش‌های جدیدی نسبت به بن‌بست صلح خاورمیانه و ضرورت حرکت و برنامه جدید مشهود است. شکست کنفرانس دوحه، و موفقیت کنفرانس تهران، هر دو، دقیقاً به علت بن‌بست صلح خاورمیانه است. بسیاری از دولت‌های عربی از جمله مصر و عربستان به دوحه نرفتند. دلیل آن هم روشن است. در کنفرانس دوحه هیچ حرف و خبر تازه‌ای برای اعراب وجود نداشت. اما کنفرانس تهران در متن خود، خبرهای تازه‌ای دارد.

بنابراین کنفرانس تهران، بدون تردید بر روندهای سیاسی خاورمیانه اثرات انکارناپذیری بر جای خواهد گذاشت. از جمله اینکه به احتمال زیاد، حجم فشارهای سیاسی بر صهیونیست‌ها، برای انجام تعهداتش در چهارچوب قرارداد اسلو، تخلیه اراضی اشغالی و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، و هم چنین تخلیه جنوب لبنان و بلندی‌های جولان، افزایش خواهد یافت.

#### **س - پیامد تشکیل این اجلاس در تهران، برای ایران چیست؟**

ج - برگزاری کنفرانس تهران، برای ایران نیز، چه از حیث داخلی و چه خارجی اهمیت بسیاری دارد. اگر چه مقدمات برگزاری کنفرانس تهران در زمان رئیس‌جمهور سابق، آقای هاشمی رفسنجانی فراهم شده بود، اما علاوه بر بن‌بست صلح خاورمیانه، حادثه بزرگ دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی، بر تصمیم نهایی دولت‌ها و سران کشورهای اسلامی برای حضور در تهران اثر قطعی داشته است. قبل از آن در تحلیل‌ها و اظهارنظرهای سیاسی صحبت بر سر این بوده است که اگر کنفرانس دوحه شکست بخورد، کنفرانس تهران هم برگزار نخواهد شد. اما چنین نشد و کنفرانس سران با موفقیت در تهران در حال برگزاری است و این موفقیتی است برای کشورمان، که آن را مدیون آرای سنگین مردم در دوم خرداد ۷۶ و مواضع روشن و منطقی و صادقانه آقای خاتمی می‌باشیم. در واقع شرایط مساعد و مناسب منطقه و بن‌بست صلح با روی کار آمدن آقای خاتمی دست به دست هم دادند و این موفقیت را باعث شده‌اند.

برگزاری کنفرانس تهران، پایان نوزده سال انزوای مزمز سیاسی ایران و آغاز دوره جدیدی از روابط بین‌المللی و خارجی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. هم اکنون قبل از برگزاری کنفرانس آقای خاتمی در عادی‌سازی روابط ایران با کشورهای همسایه (مبادله سفیر با ترکیه و بحرین) و اروپا موفق بوده است.

کشورهای اسلامی در تهران اثرات درازمدت و داخلی نیز خواهد داشت. ایران برای سه سال آینده رئیس کنفرانس اسلامی خواهد بود. قرار گرفتن در چنین جایگاهی به خودی خود دولتمردان ایران را مجبور می‌سازد تا نسبت به رفتارهای سیاسی خود در داخل کشور، تجدیدنظر نموده و از خود خویشتن‌داری نشان بدهند. این امر موجب می‌شود که آن خط و خطوطی که هنوز هم نتوانسته‌اند آرای سنگین مردم در دوم خرداد را هضم نمایند و با گوشه و کنایه، اینجا و آنجا، برای رئیس جمهور منتخب مردم خط و نشان می‌کشند، و شش‌ماه وقت به ایشان داده بودند، مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. بنابراین به احتمال زیاد توقف جنجال‌های برپا شده، به جای تجدید مطلع بعد از اتمام کنفرانس اسلامی، به سوی تفاهم و آرامش سیر خواهد کرد.

به عبارت دیگر، یکی از پیامدهای درازمدت کنفرانس تهران، کمک جدی به اجرای برنامه‌های تعدیل و توسعه سیاسی آقای خاتمی خواهد بود.

## اعتراض به بازداشت غیرقانونی دبیرکل نهضت آزادی ایران

*اعدلوا موافرب للتقوی (مأئده - ۸)*

*(عادلانه رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است)*

### مردم رشید و آگاه ایران

در اطلاعیه مورخ ۷۶/۹/۲۴ خبر بازپرسی و زندانی شدن آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به اطلاع عموم رسی. فارغ از علل و انگیزه‌های این اقدام، نحوه و زمان آن، به ویژه در شرایط کنونی سیاسی - اجتماعی کشور، بسیار عجیب و از جهات مختلف درخور تأمل و بررسی است. بهانه ظاهری این بازداشت - به طوری که رئیس قوه قضائیه نیز در خطبه نماز جمعه ۷۶/۹/۲۸ بدان اشاره داشت - سخنان آقای دکتر یزدی در جلسه خصوصی پرسش و پاسخ نهضت آزادی ایران در روز ۷۶/۸/۲۵ در یک خانه شخصی بوده است که نوار آن سخنرانی توسط مأموران امنیتی تهیه شده و به استناد آن احضاریه مورخ ۷۶/۹/۱۸ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی صادر گردیده است.

این موضوع از دو دیدگاه حقوقی و سیاسی قابل بررسی است. در بعد سیاسی، انگیزه‌های اصلی بازداشت دبیرکل نهضت آزادی را می‌توان در دو محور زیر خلاصه کرد:

۱- پس از پیروزی جناب آقای خاتمی و تأیید برنامه ایشان توسط اکثریت قاطع مردم در حماسه دوم خرداد ۷۶، جناح یا جناحهای تمامت‌خواه که به هر دلیل با شکل‌گیری جامعه مدنی و بازشدن فضای سیاسی در کشور مخالفند و نوعی از حکومت توتالیتر و جامعه بسته را می‌پسندند، در برابر خواسته ملت تسلیم نگردیده، بر آن شده‌اند که به هر طریق ممکن مانع تحقق جامعه مدنی و حاکم شدن قانون در شؤون مختلف اجتماعی شوند.

اجرای برنامه‌های رئیس جمهور منتخب مردم در جهت توسعه سیاسی و زمینه‌سازی برای حاکمیت قانون و تحقق و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت - مصرح در فصول مختلف قانون اساسی - و

جلب مشارکت مؤثر مردم در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور خلاصه، تحقق اصول آرمانهای والای انقلاب اسلامی ایران یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت ارزشهای اسلامی نیاز به فضایی آرام و دور از هر گونه تنش و تشنج دارد. به همین علت، نهضت آزادی ایران همواره با ناآرامی، حادثه‌آفرینی، جنجال و آشوب از ناحیه هر فرد و یا گروه به شدت مخالف بوده، همگان را به شکیبایی و بردباری در برابر تشنج‌آفرینی‌ها و مقابله با آشوب توصیه و دعوت نموده است. ولی متأسفانه ایجاد تنش‌های بی‌دلیل و یا مبتنی بر دلایل واهی و ضعیف که در چند ماه اخیر همچنان ادامه دارد، مانع بزرگی بر سر راه اجرای برنامه‌های مورد نظر ریاست محترم جمهوری و در جهت تضعیف دولت می‌باشد.

حملات ماههای اخیر به دفاتر نشریات، اجتماعات دانشگاهی و حوزه‌های درس، دستگیری افراد از جمله پشتیبانان دولت و رئیس جمهور و ایجاد بلوا و آشوب در قم و اصفهان و شهرهای دیگر در آستانه برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران نشانه‌ها و نمونه‌هایی از عملکرد جناح تمامت‌خواه بوده است.

در همین راستا، احضاریه دادگاه انقلاب اسلامی برای بازپرسی از آقای دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی در روز ۱۸ آذرماه یعنی زمان گشایش اجلاس سران صادر شده و بازپرسی و بازداشت ایشان نیز در روز یکشنبه ۲۳ آذرماه یعنی ساعاتی پس از مصاحبه موفق و مؤثر رئیس محترم جمهوری با خبرنگاران داخلی و خارجی درباره مهمترین مسائل جهان اسلام صورت گرفت.

انگیزه جناح یادشده را به روشنی می‌توان در سخنان افراد و مطالب نشریات وابسته به آنها مشاهده کرد. یکی از حلقه‌های این زنجیره تشنج‌آفرینی اخیر سرمقاله مندرج در شماره مورخ ۷۶/۹/۸ روزنامه رسالت تحت عنوان «آتش بیار معرکه» است که نویسنده آن با تهمت و افترا و اشاعه اکاذیب، برای اقدامات دستگاههای قضایی و امنیتی زمینه‌سازی نموده است. آقای دکتر یزدی در تاریخ ۷۶/۹/۲۲ پاسخی به سرمقاله مذکور تهیه و ارسال کردند که متأسفانه مانند بسیاری از پاسخهای دیگر تاکنون در روزنامه رسالت درج نشده است. ایشان ضمن رد افتراءات و اتهامات، رویه روزنامه رسالت را تقبیح کردند.

با کمال تأسف، رئیس قوه قضائیه که می‌باید الگو و نمونه قانون‌مداری بوده، بی‌طرفی خود را در جناح‌بندی‌های سیاسی حفظ کند و مردم را به رعایت دقیق و جدی قوانین و مقررات و پرهیز از اغتشاش و خشونت دعوت نماید، همان‌طور که در خطبه نماز جمعه مورخ ۷۶/۸/۳۰ ایشان مشهود بود و مورد اعتراض برخی از نشریات نیز قرار گرفت، آشکارا به نفع جناحی خاص موضعگیری کرده است.

۲- در چند ماه گذشته، دانشجویان آگاه و علاقه‌مند به مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، علی‌رغم فشارها و خطرات مختلف، از شخصیت‌های ملی - مذهبی و از جمله تعدادی از مسؤولان نهضت آزادی برای شرکت در میزگردها و سایر گردهمایی‌های دانشجویی دعوت کردند و نشان دادند که تبلیغات انحصاری ۱۸ ساله علیه روشنفکران و آزادیخواهان مسلمان بر آنها تأثیر نگذاشته است. چنین اقبالی نسبت به برنامه سیاسی نهضت آزادی ایران و اعضای برجسته آن، به ویژه آقای دکتر یزدی، جناحهای انحصارگر و تمامت‌خواه را به هراس انداخته و بهترین شیوه برای رفع خطر را قطع ارتباط نهضت آزادی و سایر گروه‌های سیاس همفکر آن با مجامع دانشگاهی تشخیص داده‌اند. بنابراین، بازداشت آقای دکتر یزدی را از این زاویه نیز می‌توان تحلیل کرد.

آقای دکتر یزدی از شخصیت‌های سیاسی، اسلامی و علمی کشور است که نزدیک به پنجاه سال خدمات گسترده و مؤثر در داخل و خارج از کشور، قبل و بعد از انقلاب، داشته است. به علاوه، ایشان ارتباطات گسترده‌ای با بسیاری از رهبران و سازمانهای سیاسی و اسلامی و رسانه‌های جمعی در سطح کشورهای اسلامی دارد و نیز سمت‌های معاونت نخست‌وزیر و وزارت امور خارجه را در دولت شادروان مهندس بازرگان داشته است.

بنابراین، آیا بازداشت آقای دکتر یزدی، آنهم در روزهایی که آحاد ملت ایران با اشتیاق، شادمانی و افتخار جزئیات برنامه اجلاس با شکوه سران کشورهای اسلامی را از رسانه‌های عمومی پیگیری می‌کردند و ضمن تحسین مصاحبه رئیس محترم جمهوری در انتظار تأثیرگذاریهی آن در سطح کشورهای اسلامی و جهان بودند، می‌دانسته است بدون بازتاب گسترده در داخل و خارج کشور باشد؟ و آیا این بازداشت بدون توجه به شرایط و اوضاع و احوال ویژه سیاسی کشور، آنهم به خاطر برداشت نادرست از اظهار نظر آقای دکتر یزدی در یک جلسه خصوصی، به راحتی قابل توجیه است؟

پاسخ این سؤالات مهم را باید رئیس محترم قوه قضائیه به مردم ارائه دهند.

در سطح بین‌المللی نیز تشنجات اخیر، از جمله بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران، فرصتی مناسب برای دولت‌هایی که از نتایج موفقیت‌آمیز اجلاس سران و خط مشی واقع‌بینانه بهره‌برداری از فرصت تاریخی اتحاد کشورهای اسلامی ناخشنود و درصدد کارشکنی در روند همگرایی این کشورها هستند، فراهم کرده است.

از دیدگاه حقوقی نیز اشکالات و تخلفات متعددی بر عملکرد دستگاه قضایی کشور مترتب است. اولاً نفوذ و حضور مأموران در جلسات خصوصی و محدود گروه‌هایی همچون نهضت آزادی و استفاده از روش‌هایی مانند شنود - که از جمله تبعات آن نقض امنیت اجتماعات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است - خلاف قانون می‌باشد و ثانیاً استناد به سخنان ایراد شده در چنین جلساتی برای متهم کردن و بازداشت اشخاص وجهه و اعتبار قانونی ندارد.

ضمناً علاوه بر دلایلی که قبلاً برای اثبات سیاسی بودن قضیه بیان شد، آقای دکتر یزدی مطالب مورد اشاره دستگاه قضایی را به عنوان دبیرکل نهضت آزادی در قالب یک تحلیل سیاسی در یک جلسه خصوصی سیاسی اظهار کرده‌اند و لذا نحوه برخورد دستگاه قضایی با این قضیه به عنوان یک مسأله شخصی خلاف موازین مسلم حقوقی و قانونی و اسلامی است.

اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی تصریح می‌کند که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد».

شگفتی‌آور این است که گویا در طول ۱۸ سال بعد از تدوین قانون اساسی تاکنون هیچ جرم سیاسی در کشور ما رخ نداده است تا دستگاه قضایی برای اجرای اصل فوق متهمی را در یک دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه محاکمه کند و مردم نیز شاهد اجرای آن باشند. اگر جرم ادعایی مربوط به اظهار نظر دبیرکل نهضت آزادی ایران در پاسخ به سؤالی که مربوط به مسائل جاری کشور است، جرم سیاسی تلقی نشود و بر اساس اصل فوق در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه رسیدگی نگردد، پس چه جرمی «سیاسی» محسوب می‌شود؟

دستگاه قضایی باید از تکرار روش‌های گذشته خود که هرگونه اظهارنظری را حمل بر ضدیت با نظام و انقلاب یا رهبری می‌کرد و متهمان را در دادگاه‌های بسته انقلاب محاکمه و محکوم می‌نمود خودداری کند و به اصول روشن قانون اساسی تمکین نماید.

نهضت آزادی ایران، ضمن اعتراض شدید به بازداشت غیرقانونی آقای دکتر یزدی، مصرانه از مسؤولان دستگاه قضایی می‌خواهد که در راستای اجرای صادقانه و همه‌جانبه اصول قانون اساسی، احقاق حقوق شهروندان ایرانی و حفظ حیثیت و حرمت جمهوری اسلامی ایران، ترتیب رفع فوری بازداشت آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را فراهم کنند و در صورتی که دستگاه قضایی مدارکی علیه ایشان در اختیار دارد به ترتیب زیر عمل نمایند:

- ۱- موضوع اتهام و دلیل بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران به طور آشکار به اطلاع عموم برسد.
- ۲- با توجه به اصل یکصد و شصت و هشت قانون اساسی، موضوع اتهام در یک دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه مورد بررسی قرار گیرد.
- ۳- به ایشان امکان داده شود که از کلیه حقوق قانونی خود در تمام مراحل بازپرسی و محاکمه احتمالی بهره‌مند شوند.

از رئیس محترم جمهوری نیز که مسؤولیت نظارت بر اجرای صحیح قانون اساسی را بر عهده دارند انتظار داریم که در وفای به سوگندی که برای اجرای قانون اساسی و حفظ حقوق اساسی ملت یاد کرده‌اند و تعهداتی که در برابر شهروندان ایرانی بر دوش دارند، مساعی مجدانه خود را مبذول نمایند.

**والعاقبه للمتقين**

**نهضت آزادی ایران**